

نشوز؛ مصادیق و شیوه های برخورد با آن در قرآن کریم

مریم قبادی

استادیار پژوهش، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

ghobadi@ihcs.ac.ir

چکیده

یکی از آفتها و آسیب هایی که در عرصه زندگی مشترک، برای زن و مرد بروز می کند و بنیان خانواده را با بحران هایی جدی رو به رو می سازد، پدیده "نشوز" است. در آیات ۳۴ و ۱۲۸ سوره مبارکه نساء، ضمن اشاره به این آفت اجتماعی، چگونگی درمان یا رویارویی با آن به تناسب جایگاه و نقشی که هر یک از زن و مرد در فرایند ازدواج دارند، مطرح گردیده است. تفاوت شیوه ی برخورد با نشوز زن و مرد در آیات یاد شده از جمله مسایل بحث برانگیز و جنجالی است که امروزه مورد نقد یا دست کم پرسش قرار گرفته است. این نوشتار، با هدف پاسخ به اینگونه نقدها، ضمن اشاره به مطالبی درباره چیستی، عوامل، پیامدها و جایگاه نشوز، اساس برخی کاستی ها در تفسیرهای صورت گرفته از نشوز را در عدم مرز بندی میان مفهوم و مصداق نشوز دیده است. و بر این نکته تأکید دارد که نشوز زن و مرد یک مصداق دارد و تفاوت شیوه برخورد با نشوز زن و مرد با ویژگی های زیستی آن دو در ارتباط است. به علاوه با اشاره به دو نوع نگاه در تحلیل مقوله نشوز از سوی عالمان، تلاش خود را بر بیرون کشیدن قرائن و شواهد نگاره دوم از خاطره فرهنگ قرآنی و روایی متمرکز ساخته است.

کلید واژه: نشوز، مصادیق نشوز، طلاق، پیامدها، نشوز زن، نشوز مرد

قرآن ازدواج را پیوندی ملکوتی و یکی از آیات بزرگ الهی^۱ می خواند که در پاسخ به نیاز فطری زن و مرد، (جوادی آملی، ۱۳۶۷، ص ۴۰) زمینه گسترش و تداوم نسل آدمی و نیز رشد و کمال انسان را در کانونی که از این رهگذر فراز آمده^۲ فراهم می سازد. زمانی می توان به بار نشستن نهال نوپای زندگی مشترک دل بست که اساس ارتباط در آن، بر عشق و محبت، حفظ و رعایت ارزش و منزلت هر یک از زوجین استوار باشد؛ در این صورت ثمرات این پیوند نیز به مراتب از کانونی گرم تر و پرشورتر برخوردار خواهند بود.^۳ به طور قطع سلامت این نهاد، از یک سو، وابسته به صلاح و سداد عناصر تشکیل دهنده آن یعنی زن و مرد و از سوی دیگر وامدار رعایت حقوق متقابل میان آنهاست و این مهم نیز، نیازمند شناخت این حقوق است. از این روست که سلامت خانواده و حفظ آن از آسیب های گوناگون، از مهم ترین اهداف آیاتی است که در این زمینه نازل گردیده است. از آنجا که عوامل و عناصر اصلی در صحنه زندگی مشترک، انسان اند، و انسان نیز در معرض انواع تحولات، فرازها و فرودها، آفتها و آسیبها؛ گاه حاصل این نوسانات، کانونی را که با ازدواج فراز آمده با تنگناها، بحرانها و مشکلاتی پیچیده مواجه می سازد که به سان دملی چرکین نیازمند طبیبی حاذق و ماهر است تا آن را درمان کند و این عرصه را از آثار نامبارکش بپیراید.

نشوز از جمله آفات و آسیب هایی است که در عرصه این پیوند، برای هر یک از زن و مرد امکان بروز دارد و براین اساس در فرهنگ قرآن، این اصطلاح، برای معرفی رفتار و سلوک ناسالم خاص میان زن و مرد به طور مشترک به کار رفته و راه درمان و مقابله با آن در دو آیه از سوره مبارکه نساء (آیات ۳۴ و ۱۲۸) مورد بحث قرار گرفته است. اما، به جهت نوعی نارسایی یا ناسازواری در ارائه تفسیر نشوز در برخی تفاسیر، گروهی با استناد به این گونه تحلیل ها، بر نادیده گرفتن یا نازل شمرده شدن شأن انسانی زن در قرآن حکم کرده، یا دست کم القای شبهه نموده اند!

^۱ - وَ مِنْ آيَاتِهِ أَنْ خَلَقَ لَكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ أَزْوَاجًا لِتَسْكُنُوا إِلَيْهَا وَ جَعَلَ بَيْنَكُمْ مَوَدَّةً وَ رَحْمَةً إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِقَوْمٍ يُتَفَكَّرُونَ. [و از نشانه های قدرت اوست که برایتان از جنس خودتان همسرانی آفرید. تا به ایشان آرامش یابید، و میان شما دوستی و مهربانی نهاد. در این عبرتهایی است برای مردمی که تفکر می کنند].
۲۱/ الروم

^۲ - فَاطِرَ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ جَعَلَ لَكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ أَزْوَاجًا وَ مِنَ الْأَنْعَامِ أَزْوَاجًا يَذُرُّكُمْ فِيهِ ... ۱۱/ شوری. پدید آورنده آسمانها و زمین. برای شما از جنس خودتان همسرانی آفریده و از چارپایان نیز جفتها، تا بر شمار شما بیفزاید...

^۳ - وَ الْبَلَدِ الطَّيِّبِ يَخْرُجُ نَبَاتُهُ بِإِذْنِ رَبِّهِ وَ الَّذِي خَبثَ لَا يَخْرُجُ إِلَّا نَكْدًا كَذَلِكَ نَصْرَفُ الْآيَاتِ لِقَوْمٍ يَشْكُرُونَ. [و سرزمین خوب گیاه آن به فرمان پروردگارش می روید، و زمین بد جز اندک گیاهی از آن پدید نمی آید. برای مردمی که سپاس می گویند آیات خدا را اینچنین گونه گونه بیان می کنیم] ۵۸/ اعراف

تبیین دقیق این موضوع کمک خواهد کرد تا کسانی که با نگاهی عقلانی به هر موضوعی می نگرند، با یافتن پاسخ مناسب خود، به این باور برسند که خداوند نه تنها در پی نفی حق و حقوق هیچ انسانی نبوده بلکه همه عالم هستی را مسخر او ساخته تا با بهره گیری مناسب از فرصتهایی که در اختیار دارد، بر قله شرافت بندگی حق و کمال انسانی برنشیند.

این نوشتار، برای بررسی این موضوع به جستجو از پاسخ این سؤاها برخاسته است: معنای نشوز؟ چیستی و گستره نشوز؟ آیا نشوز زن و مرد مفهوماً و مصداقاً یکی است؟ آیا محدود به روابط خاص زناشویی است یا هر نوع مخالفت و ناسازگاری در عرصه زندگی مشترک را شامل می شود؟ چرا احکام مترتب بر آن دو متفاوت می نماید؟

یادآوری این نکته ضروری است که میان آنچه در قرآن مطرح شده است و آنچه در جوامع اسلامی اجرا و عمل می شود،^۱ گاه فرسنگها فاصله است! و از حق نباید گذشت که اساس بسیاری از داوری ها، همین رفتارهای غیر اصولی جاری در جوامع اسلامی است. که در جای خود نیازمند آسیب شناسی جدی است؛ همین قدر باید اشاره کرد که بخشی از این واقعیات تلخ نیز برخاسته از نگاه های نادرست و غیر اصولی به برخی آیات است؛^۲ که در تمام لایه های اجتماعی نفوذ کرده و آثار جبران ناپذیری بر جای گذاشته است.

معنای نشوز

عالم لغت اصل در این واژه را، ارتفاع و علو دانسته اند؛ (این فارس، ۱۴۰۴، ج ۵ / ص ۴۳۰؛ ابن منظور، ۱۴۰۵، ج ۵ / ص ۴۱۷؛ الطریحی، ۱۴۰۸، ج ۴ / ص ۳۱۲؛ الراغب الأصفهانی، ۱۴۰۴، ص ۴۹۳) لذا ناشز، وصف قلبی است که از ترس، بالا آمده (به گلوگاه رسیده است)، هم چنان که به مرکبی که راکبش نتواند بر آن برنشیند، ناشز (الفراهیدی، ۱۴۰۹، ج ۶ / ص ۲۳۲) و به تلّ، زمین بلند و برجسته، نشز گفته شده است. فرهنگ نگاران معاصر که نگاهی تاریخی به تحول معنای واژگان دارند، ریشه و اصل این واژه را حرکتی در جهت بلند شدن، با تأکید بر جهت این حرکت (از پایین به بالا) دانسته و به مصادیق متنوع و مختلفی از جمله بلند شدن مکانی، خزیدن و جابجا شدن در مجالس، سربرافراشتن، ترک مراقبت و مهربانی، دوری جستن از

^۱ - هنوز در جوامع اسلامی شاهد اعمال فشارهایی ناروا بر زنان هستیم. این وضعیت، به عنوان یکی از مهم ترین مباحث چالشی در دوران معاصر، جریانهای مختلفی را دامن زده است. در این میان، گروهی به جهت خاطرات تلخی که از دوران حاکمیت مردان داشتند، یکباره به سوی دیگر متمایل شدند و چشم بر واقعیتی به نام "مرد" بستند و همه چیز را بر محور "زن" و خواسته های او در گردش دیدند؛ افراط آنها در این زمینه به حدی بود که حاصلی جز فاصله گرفتن از حقیقت وجودی زن و نادیده گرفتن طبیعت او به بار نماند.

^۲ - که نتیجه ی فاصله گرفتن از سنت نبوی و حضرات معصومان(ع)، تکیه بر اسرائیلیات و روایات بی پایه و دروغین و در یک کلام بیگانگی با فرهنگ قرآنی ناب است.

همدلی و همراهی، واگذارن صفا و صمیمیت، قطع رابطه و دوری کردن، و ... اشاره کرده اند. در هر یک از این موارد، مفهوم "تحرك" با قید معنای "بلندی" باید دیده شود. (المصطفوی، ۱۳۶۰، ج ۱۲ / ص ۱۲۴)

معانی کاربردی نشوز

این واژه در قرآن کریم گاه برای اشاره به قدرت خداوند در بازآفرینی موجودات، "معاد" به کار رفته است.^۱ گاه دیگر ناظر به نکته ای اخلاقی، در فراهم ساختن فرصت برای دیگران و باز کردن فضا و جا در مجالس^۲ و سرانجام اشاره به پدیده ای ناگوار در عرصه زندگی مشترک است.

سیر تطور آراء مفسران درباره مصادیق و گستره نشوز

این که نشوز در خانواده چه مصادیقی را شامل می شود و عالمان آن را در چه دامنه و گستره ای دیده اند، نیازمند مروری سریع بر آیات نشوز (با تمرکز بر سیاق آنها) و نیز بررسی و تحلیل آراء عالمان در عرصه تفسیر است، تا روشن شود مفسران قرآن کریم چگونه به این مقوله نگریسته اند.

- الرَّجَالُ قَوَّامُونَ عَلَى النِّسَاءِ بِمَا فَضَّلَ اللَّهُ بَعْضَهُمْ عَلَى بَعْضٍ وَبِمَا أَنْفَقُوا مِنْ أَمْوَالِهِمْ فَالصَّالِحَاتُ قَانِتَاتٌ حَافِظَاتٌ لِّلْغَيْبِ بِمَا حَفِظَ اللَّهُ وَاللَّاتِي تَخَافُونَ نُشُوزَهُنَّ فَعِظُوهُنَّ وَأَهْجُرُوهُنَّ فِي الْمَضَاجِعِ وَاضْرِبُوهُنَّ فَإِنِ أَطَعْنَكُمْ فَلَا تَبْغُوا عَلَيْهِنَّ سَبِيلًا إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلِيمًا كَبِيرًا * وَإِنِ خِفْتُمْ شِقَاقَ بَيْنِهِمَا فَابْعَثُوا حَكَمًا مِنْ أَهْلِهِ وَحَكَمًا مِنْ أَهْلِهَا إِن يُرِيدَا إِصْلَاحًا ۳۵ و ۳۴ / نساء^۳

^۱ - ... وَانظُرْ إِلَى الْعِطَامِ كَيْفَ تُنْتِزَعُهَا ثُمَّ نَكُسُوهَا لَحْمًا فَلَمَّا تَبَيَّنَ لَهُ قَالَ أَعْلَمُ أَنَّ اللَّهَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ. [.... به طعام و آبت بنگر که تغییر نکرده است، و به خرت بنگر، می خواهیم تو را برای مردمان عبرتی گردانیم، بنگر که استخوانها را چگونه به هم می پیوندیم و گوشت بر آن می پوشانیم. چون قدرت خدا بر او آشکار شد، گفت: می دانم که خدا بر هر کاری تواناست.] ۲۵۹ / بقره

^۲ - يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا إِذَا قِيلَ لَكُمْ تَفَسَّحُوا فِي الْمَجَالِسِ فَافْسَحُوا يَفْسَحِ اللَّهُ لَكُمْ وَإِذَا قِيلَ انشُرُوا فَانشُرُوا يَرْفَعِ اللَّهُ الَّذِينَ ءَامَنُوا مِنْكُمْ وَالَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ دَرَجَاتٍ وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرٌ. ای کسانی که ایمان آورده اید، چون شما را گویند در مجالس جای باز کنید، جای باز کنید تا خدا در کار شما گشایش دهد. و چون گویند که برخیزید، برخیزید. خدا آنهایی را که ایمان آورده اند و کسانی را که دانش یافته اند به درجاتی برافرازد، و خدا به کارهایی که می کنید آگاه است. ۱۱ / المجادلة

^۳ - مردان، از آن جهت که خدا بعضی را بر بعضی برتری داده است، و از آن جهت که از مال خود نفقه می دهند، بر زنان تسلط دارند. پس زنان شایسته، فرمانبردارند و در غیبت شوی عقیقتد و فرمان خدای را نگاه می دارند. و آن زنان را که از نافرمانیشان بیم دارید، اندرز دهید و از خوابگاهشان دوری کنید و بزنیدشان. اگر فرمانبرداری کردند، از آن پس دیگر راه بیداد پیش مگیرید. و خدا بلندپایه و بزرگ است. (۳۴) اگر از اختلاف میان زن و شوی آگاه شدید، داوری از کسان مرد و داوری از کسان زن برگزینید. اگر آن دو را قصد اصلاح باشد میانشان موافقت پدید می آورد، که خدا دانا و آگاه است. (۳۵)

- وَ إِنِ امْرَأَةٌ خَافَتْ مِنْ بَعْلِهَا نُشُوزًا أَوْ إِعْرَاضًا فَلَا جُنَاحَ عَلَيْهِمَا أَنْ يُصْلِحَا بَيْنَهُمَا صُلْحًا وَالصُّلْحُ خَيْرٌ وَأُحْضِرَتِ الْأَنْفُسُ الشُّحَّ وَإِنْ تُحْسِنُوا وَتَتَّقُوا فَإِنَّ اللَّهَ كَانَ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرًا * وَلَنْ تَسْتَطِيعُوا أَنْ تَعْدِلُوا بَيْنَ النِّسَاءِ وَلَوْ حَرَصْتُمْ فَلَا تَمِيلُوا كُلَّ الْمَيْلِ فَتَذَرُوهَا كَالْمُعَلَّقَةِ وَإِنْ تُصْلِحُوا وَتَتَّقُوا فَإِنَّ اللَّهَ كَانَ غَفُورًا رَحِيمًا * وَإِنْ يَتَفَرَّقَا يُغْنِ اللَّهُ كُلًّا مِّن سَعَتِهِ وَكَانَ اللَّهُ وَاسِعًا حَكِيمًا. ۱۲۸ و ۱۲۹ و ۱۳۰ / نساء^۱

به روشنی پیداست، این گروه از آیات، به بحث درباره موضوعی، در چارچوب فضای زندگی مشترک اختصاص یافته است. و به شهادت سیاق آیات، ظاهراً، نشوز به عنوان مقدمه و پیش درآمدی بر طلاق (زنگ خطری از سوی زن) یا اعلام رسمی و رسای مرد برای جدایی است.

برخی مفسران بزرگ از سده های آغازین، در مقام برشمردن مصادیق نشوز زن، آن را در گستره ای وسیع دیده اند؛ از جمله طبری، به اموری چون: خود را برتر از مرد دیدن، چشم به کس دیگری جز همسر داشتن، از سرِ نافرمانی، فرد دیگری را در بستر راه دادن، سبکسری و بی حیایی، از سرِ بغض و عصبان به مخالفت با همسر برخاستن، دوستدار و خواهان جدایی بودن اشاره کرده است. (الطبری، ۱۴۱۲، ج ۵ / ص ۴۰)

شیخ طوسی نیز "خود برتر بینی"، "به دیگری متمایل بودن" را به دلیل کینه، نفرت، کراهت شدید یا نکوهیده بودن و ... را از جمله مصادیق نشوز آورده است. (الطوسی، بی تا، ج ۳ / ص ۳۴۶)

اما از این پس در گفتار و نوشتار مفسران، تعبیری چون "به دیگری متمایل بودن"، "مرد دیگری را به بستر راه دادن" و "چشم به مرد دیگری داشتن" دیده نمی شود؛ بلکه نشوز زن در منظر و مرآی این عالمان در مقولاتی چون عدم اطاعت محض از همسر؛ (ابن کثیر، ۱۴۱۲، ج ۱ / ص ۵۰۳؛ فخر الدین الرازی، ۱۴۲۰، ج ۱۰ / ص ۷۱؛ القرطبی، ۱۴۰۵، ج ۵ / ۱۷۰ و ۱۷۱) برنخاستن در مقابل همسر وقتی وارد می شود؛ سربرداشتن از خضوع در گفتار و رفتار با همسر، (الرازی، همانجا) عدم تمکین یا پاسخ مثبت ندادن به درخواست های جنسی او، (الرازی، همانجا) عصبان علیه همسر به جهت خود برتر بینی، (القرطبی، همانجا) یا به جهت این که در صدد تسلط یافتن بر اوست (الطبرسی، ۱۳۷۲ ش.، ج ۳ / ص ۶۹) یا به سبب کینه نسبت به وی. (ابن کثیر، همانجا) محدود و منحصر شده است.

^۱ - اگر زنی دریافت که شوهرش با او بی مهر و از او بیزار شده است، باکی نیست که هر دو در میان خود طرح آشتی افکنند، که آشتی بهتر است. و بخل و فرومایگی بر نفوس مردم غلبه دارد. و اگر نیکی و پرهیزگاری کنید خدا به هر چه می کنید آگاه است. (۱۲۸) هر چند بکشید هرگز نتوانید که در میان زنان به عدالت رفتار کنید. لکن یکباره به سوی یکی میل نکنید تا دیگری را سرگشته رها کرده باشید. اگر از در آشتی درآیید و پرهیزگاری کنید خدا آمرزنده و مهربان است. (۱۲۹) و اگر آن دو از یکدیگر جدا شوند خدا هر دو را به کمال فضل خویش بی نیاز سازد که خدا گشایش دهنده و حکیم است. (۱۳۰)

در حالی که در مقام بر شمردن مصادیق نشوز مرد از اموری چون: چشم به زنی دیگر داشتن، (الطبرسی، همان، ص ۱۸۳) دوری جستن و کناره گرفتن. (ابن کثیر، همان، ص ۵۷۵؛ القرطبی، همان، ص ۴۰۳؛ الزمخ شری، ۱۴۰۷، ج ۱/ ص ۵۷۲؛ النسفی، بی تا، ج ۱/ ص ۲۵۱؛ الفیض الکاشاری، ۱۴۱۸، ج ۱/ ص ۲۴۳) عزم طلاق دادن زن (العروسی الحویزی، ۱۴۱۵، ج ۱/ ص ۵۵۷) به دلیل کینه نسبت به وی یا ناخوش داشتن وی به جهت زشتی یا سن زیادش، (الطوسی، همان، ص ۳۴۶؛ ابن کثیر، همان، ص ۵۷۶) برگزیدن زنی دیگر به جهت جوانتر یا زیباتر بودن، (الطبری، همان، ج ۵/ ص ۱۹۶؛ الصنعانی، ۱۴۱۰، ج ۱/ ص ۱۷۵) و نیز، جفا و زدن زن (الآلوسی، بی تا، ج ۵/ ص ۱۶۱) سخن رفته است.

در مجموع، در منابع تفسیری و پس از آن، در منابع فقهی مصادیق نشوز زن، بازه ی گسترده ای چون: ناسازگاری، گردن کشی، ستیزه جویی، برتری جویی، تخلف و تمرّد از فرمان شوهر، بد خُلقی، کراهت و نفرت از شوهر، بغض و بدخواهی نسبت به وی، بی اذن او از خانه خارج شدن، به جا نیاوردن وظایفی که در برابر او بر عهده دارد، تمکین نکردن، نپیراستن خود از آنچه با استمتاع او ناسازگار است و در او ایجاد تنفّر می کند، عصیان و مخالفت برتری طلبانه با شوهر، سر باز زدن از اطاعت مرد را شامل می شود.

تکیه و تأکید بر بعضی از این مصادیق، نتیجه نوع تلقی این مفسران نسبت به رابطه زن و مرد در زندگی مشترک است بدین معنا که در این نگاه، دایره قیمومیت مرد، بسی فراتر از آنچه در آیه شریفه آمده (بما فضل الله بعضهم علی بعض، و بما انفقوا من اموالهم) دیده شده و فضیلت یاد شده در آیه، به برتری های ذاتی و ارزشی مردان تعبیر شده است. حاصل چنین نگاهی حکم بر محکومیت زن در فرمانبرداری بی چون و چرا از مرد در همه امور زندگی و بسیار فراتر از چارچوب روابط زناشویی است. برای مثال: "اطاعت از شوهر واجب و هر گونه مخالفت با او حرام است"^۱... زیرا مرد نسبت به زن فضیلت دارد، تا آنجا که پیامبر (ص) فرمود: "...اگر روا بود کسی را به سجده در برابر کسی وادار سازم، دستور می دادم که زن در مقابل شوهرش سجده کند. (الکلبینی، ۱۳۶۷، ۵/ ۵۰۸) در واقع مرد حاکم، رئیس، بزرگ و آقای زن است، همان گونه که سلاطین و حاکمان بر رعیت فرمان می رانند. (القاسمی، ۱۴۱۸، ج ۳/ ص ۹۸؛ ابن کثیر، ج ۱/ ص ۵۰۳؛ زمخشری، ۱۴۰۷، ج ۱/ ص ۵۰۵) وی می تواند برای هدایت، تأدیب، اصلاح و آموزش به زن امر و نهی کند و در صورت بدخویی زن می

^۱ - به نظری رسد در راه یابی اصطلاح نشوز از قرآن به فقه، جابجایی و نقل معنایی صورت گرفته و مصطلح فقیهان از این کلمه با مصطلح قرآن تفاوتی دارد؛ در نشوز فقهی حرمت و گناه بودن نشوز، بیش فرض است، اما در قرآن و روایات به هیچ گونه نهی از نشوز نشده و نشوز نیز جزء گناهان شمرده نشده است و وجوب مطلق اطاعت زن از شوهر نیز دیده نمی شود. حتی تمکین به معنای خاص نیز هر چند واجب بوده و ترک آن حرام است، اما به عنوان نشوز تحریم نشده بلکه بدان جهت که تخلف از شرط اولیه مقرر در عقد نکاح است که زوجین بدان پایبند شده اند. به نظر می رسد نسبت میان نشوز بدان معنی که در فقه اراده می شود با نشوز در آیه، عموم و خصوص من وجه باشد. حکیم باشی، مقاله "آیه نشوز و ضرب از نگاهی دیگر"، قسمت دوم، پژوهشهای قرآنی، شماره ۲۷-۲۸

تواند وی را تنبیه کند(الطبرسی، ۱۴۱۵، ج ۳/ ص ۷۹). به بیان دیگر مردان بر زنان قیام ولایت و سیاست دارند. (الطریحی، ۱۴۰۸، ج ۳/ ص ۵۶۴) زنان به دلیل ناتوانی و کم خردی همچون کودکان و سفیهان اند، و بلکه اسفه سفیهان اند. (البغوی، ۱۴۲۰، ج ۱/ ص ۵۶۶. ابن الأثیر، ۱۳۶۴ ش، ج ۵/ ص ۵۶) و بر همین اساس، از میان انبوه مصادیق یاد شده، بیش از همه بر "عدم تمکین جنسی" تأکید می شود؛ با این استدلال که مرد، هزینه زندگی مشترک را بر عهده دارد، پس هرگونه حرکتی که گویای سربرداشتن زن در این زمینه باشد، جفایی بر مرد خواهد بود که به تصریح آیه فوق، باید با موعظه، هجر از بستر و در صورت اثربخش نبودن، با ضرب، مهار گردد.

و در گام بعد، این آراء با پشتوانه برخی روایات،^۱ دستمایه و زمینه ساز صدور احکامی غلاظ و شداد از سوی فقیهان شده است.^۲

تردیدی نیست که از لوازم اولیه زوجیت، قبول و پذیرش برقراری رابطه زناشویی و بلکه ایجاد فرصت های مناسب جهت این امر و بهره گیری طرفین از این رابطه است. هر چند این ضرورت هم دستخوش دگرسانی هایی شده و تنها خواست و بهره مندی مرد مورد توجه یا تأکید قرار گرفته و می گیرد.

حال مهم ترین پرسش این است که چرا در منابع متأخر این همه تغییر و دگرسانی پیش آمده است؟ آیا اساساً قرآن نشوز زن و مرد را متفاوت دیده است؟ چرا احکام مترتب بر نشوز هر یک از این دو جنس متفاوت است؟ آیا این فرق متوجه جنسیت آن دو است؟ یا واقعاً نشوز با توجه به جنسیت معنا و مصداقی متفاوت خواهد یافت؟ و گرنه چرا نشوز زن عصیان و سرکشی و عدم اطاعت از شوهر در امور جنسی دانسته شده و نشوز مرد، دل به دیگری سپردن؟ به علاوه چرا مردان در مقابل نشوزشان هیچگونه توبیخ نمی شوند؟ چرا دامنه نشوز

^۱ - شمار این گونه روایات بیش از آن است که بتوان آنها را احصاء کرد؛ تنها به ذکر سه نمونه در اینجا اکتفا می شود [الف] روایتی که ابن ابی شیبۀ و بزار آن را از قول ابن عباس در کتابشان آورده اند: زنی از قبیله خثعم نزد رسول خدا(ص) آمد و گفت یا رسول الله، به من خیر دهید که حق مرد بر زن چیست؟... فرمود: حق مرد آن است که اگر درخواستی از زنت داشت(برقراری ارتباط جنسی)، حتی اگر بر پشت شتری باشد، زن، خود را از او دریغ ننماید. و حق مرد بر زن این است که بدون اجازه شوهر روزه مستحبی نگیرد، و اگر چنین کند گرسنگی و تشنگی او از او پذیرفته نخواهد شد. و دیگر این که بدون اجازه او از خانه خارج نشود، و اگر چنین کند تا برگردد ملایکه آسمان و ملایکه رحمت و عذاب او را لعنت کنند. السیوطی، ج ۲/ ص ۱۵۲ - ۱۵۳؛ ب) روایتی است در کافی به نقل از محمد بن مسلم از امام باقر(ع): .. زنی خدمت پیامبر اکرم(ص) رسید و از ایشان درباره حق مرد بر زن پرسید؛ فرمود: اطاعت کند از او؛ عصیان نکند بر او؛ و بدون اجازه او از خانه اش صدقه ندهد، بدون اجازه او روزه مستحبی نگیرد، خود را از او باز ندارد حتی اگر بر پشت شتر باشد. بدون اجازه او از خانه اش خارج نشود. اگر خارج شود تا برگردد ملایکه آسمانها و زمین و ملایکه رحمت و عذاب او را لعنت خواهند کرد. زن گفت: یا رسول الله چه کسی بیشترین حق را بر انسان دارد؟ فرمود: پدرش. پرسید: چه کسی بیشترین حق را بر زن دارد؟ فرمود همسرش. زن گفت: آیا حق من بر او مثل حق من بر او است؟ فرمود: نه، نه یک در صد حق او بر تو نیست. زن گفت: به خدایی که ترا به حق برانگیخت هرگز خود را گرفتار مردی نخواهم کرد. (الکلبینی، ۱۳۶۷ ش، ج ۵ ص ۵۰۷ و ۱ ص ۵۰۸ ح ۷). در روایت دیگری دامنه این حقوق وسیعتر شده یعنی علاوه بر عدم جواز روزه گرفتن در حضور یا غیاب او، یا خروج از خانه و ... به خوش پوشیدن، بوی خوش به کاربردن، هر صبح و شام خود را به او عرضه کردن و به بهترین وجه خود را آراستن و... رسیده است. و نیز نک به: روایت عمر بن جبیر العزرمی از امام صادق(ع). همان، ج ۵ ص ۵۰۸ ح ۷]

^۲ - "نشوز عبارت است از خروج از اطاعت مرد". علی اصغر مروارید، ج ۱۹/ ص ۵۱۳؛ البحرانی، ج ۲۴/ ص ۶۱۴؛ "مرد می تواند زن را در خانه حبس کند." الطباطبایی الیزدی، ج ۵/ ص ۴۸۳؛ "مرد حق دارد همسرش را از خروج از خانه، از دیدار، عبادت و حتی حضور در مراسم تدفین پدر و مادرش باز دارد." مروارید، ج ۱۹/ ص ۵۱۱؛

مردان تا این محدود دیده شده؟ آیا واقعاً خداوند مردان را تافته‌هایی جدا بافته از زنان شمرده؟ یا آن دو را سرشته از گوهری یکسان معرفی کرده و ملاک، عمل هریک از آنها؟ و گرامی‌ترین آنها با تقواتریشان؟

قطعاً چنین تفاسیری نه با معنای لغوی واژه تناسب دارد و نه با آیات دیگر قرآن سازگار است و نه در سیره معصومان(ع) اثری از آن می‌توان سراغ گرفت. پس باید در تقلین، میراث بر جای مانده از رسول مکرم اسلام(ص) از مصداقی جستجو کرد که ضمن همخوانی با آیات دیگر قرآن با منظومه معارف اسلامی متناسب و سازگار باشد.

مصداق "به دیگری متمایل بودن"

چنان که در گزارش آراء مفسران ملاحظه شد، برخی از مفسران نشوز را مقوله‌ای مشترک دیده و مراد از آن را عدم ایفای وظیفه همسری هر یک از زوجین دانسته‌اند. (المغنیة، ۱۴۲۴، ج ۲/ ص ۴۵۳) لذا اگر یکسان بودن نشوز زن و مرد، منطقی پذیرفته شده باشد؛ به طور قطع، عدم تمکین زن را نمی‌توان تنها مصداق یا از مهم‌ترین مصادیق نشوز به شمار آورد؛ زیرا چنین مصداقی (عدم تمکین جنسی)، نشوز مرد را پوشش نمی‌دهد. بلکه باید مصداقی را جست که اولاً با معنای لغوی نشوز بیگانه نباشد و ثانیاً بر نشوز زن و مرد، هر دو، ساری و جاری باشد.

بنابراین، مهم‌ترین مصادیق نشوز، که در عین حال مشترک میان زن و مرد هم می‌تواند باشد، "خود را از دیگری برتر دیدن" و "به دیگری متمایل بودن"، به هر دلیلی، اعم از نفرت، کراهت شدید و کینه، یا "خواهان جدایی و طلاق بودن" باشد. بر این اساس، چنین زن یا مردی، به رغم قبول زوجیت، نه تنها با همسرش رابطه سالم و متعارفی ندارد بلکه دچار نوعی سبکسری است. که به انحاء مختلف، "چشم به دیگری داشتن"، "دیگری را به فراش و بستر راه دادن" و در یک کلمه خارج شدن از چارچوب پابندی به لوازم زوجیت بروز و ظهور می‌یابد.

به طور قطع، این مصداق، ضمن تناسب با معنای لغوی واژه نشوز، هر دو نشوز زن و مرد را پوشش می‌دهد. افزون بر این که شواهدی از قرآن و تاریخ (سیره و سنت) بر تأیید آن نیز قابل ارائه است.

شاهد زبانی: پیش‌تر در بحث معنای نشوز، دیدیم برخی عالمان به این گونه معانی اشاره داشتند.

شاهد قرآنی: دوست‌گیری زنان شوهردار (دوستی با مردانی غیر همسرانشان)، و برعکس (دوست‌گیری مردان، دوستی و برقراری رابطه با زنی غیر از همسرش) پدیده‌ای رایج در دنیای معاصر نزول در سرزمین

عریستان بوده است. در آیات ۲۵ / سوره مبارکه نساء و نیز آیه ۵ / سوره مبارکه مائده، از این واقعیت تاریخی، این گونه حکایت شده است:

وَمَنْ لَمْ يَسْتَطِعْ مِنْكُمْ طَوْلاً أَنْ يَنْكِحَ الْمُحْصَنَاتِ الْمُؤْمِنَاتِ فَمَنْ مَّا مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ مِنْ فِتْيَانِكُمُ الْمُؤْمِنَاتِ وَاللَّهُ أَعْلَمُ بِإِيمَانِكُمْ بَعْضُكُمْ مِنْ بَعْضٍ فَانكِحُوهُنَّ بِإِذْنِ أَهْلِهِنَّ وَآتُوهُنَّ أَجُورَهُنَّ بِالْمَعْرُوفِ مُحْصَنَاتٍ غَيْرَ مُسَافِحَاتٍ وَلَا مُتَّخِذَاتِ أَخْدَانٍ فَإِذَا أُحْصِنَ فَإِنَّ أَتَيْنَ بِفَاحِشَةٍ فَعَلَيْهِنَّ نِصْفُ مَا عَلَى الْمُحْصَنَاتِ مِنَ الْعَذَابِ ذَلِكَ لِمَنْ خَشِيَ الْعَنَتَ مِنْكُمْ وَأَنْ تَصْبِرُوا خَيْرٌ لَكُمْ وَاللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ. ۲۵/نساء. ^۱

پیداست که آیه، هشدار می‌دهد که مردان مؤمن تا هنگام ازدواج علاوه بر ایمان زن، نسبت به این نکته حساس باشند که مبادا وی در شمار "متخذات اخدان" یعنی "زنان دوست گیرنده" باشد.

دلیل این تأکید این است که مساله دوست‌گیری در بین عرب، نه تنها میان زنان برده، بلکه حتی در بین زنان آزاد نیز متداول بوده و ظاهراً مردم کسی را به این جهت ملامت و مذمت نمی‌کردند ولی به خاطر زنای علنی با زنان آزاد ملامت می‌کردند. (الطبرسی، ۱۳۷۲، ج ۳ / ص ۶۴: الطباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۴ / ص ۲۷۸)

و این وصف نه تنها برای زنان، بلکه برای مردان نیز آمده و در آن، ضمن تأیید و روا شمردن ازدواج قانونمند (با پرداخت اجر) با زنان اهل کتاب، تلویحاً از برقراری رابطه با زنان اهل کتاب، به منظور دوست‌گیری، نهی شده است:

الْيَوْمَ أُحِلَّ لَكُمْ الطَّيِّبَاتُ وَالْمُحْصَنَاتُ مِنَ الْمُؤْمِنَاتِ وَالْمُحْصَنَاتُ مِنَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ مِنْ قَبْلِكُمْ إِذَا آتَيْتُمُوهُنَّ أَجُورَهُنَّ مُحْصِنِينَ غَيْرَ مُسَافِحِينَ وَلَا مُتَّخِذِي أَخْدَانٍ وَمَنْ يَكْفُرْ بِالْإِيمَانِ فَقَدْ حَبِطَ عَمَلُهُ وَهُوَ فِي الْآخِرَةِ مِنَ الْخَاسِرِينَ. ۵ / مائده.

شاهد روایی: روایات صریح و روشنی در این زمینه در اختیار است که، ناشزه، را زنی معرفی می‌کند که به اصطلاح عامیانه "زیر سرش بلند شده" و به رغم داشتن همسر، با دیگری رابطه دارد. عمل چنین زنی در واقع

^۱ - هر کس را که توانگری نباشد تا آزاد زنان مؤمنه را به نکاح خود درآورد از کنیزان مؤمنه‌ای که مالک آنها هستید به زنی گیرد. و خدا به ایمان شما آگاه‌تر است. همه از جنس یکدیگرید. پس بندگان را به اذن صاحبانشان نکاح کنید و مهرشان را به نحو شایسته‌ای بدهید. و باید که پاکدامن باشند نه زناکار و نه از آنها که به پنهان دوست می‌گیرند. و چون شوهر کردند، هر گاه مرتکب فحشا شوند شکنجه آنان نصف شکنجه آزاد آنان است. و این برای کسانی است از شما که بیم دارند که به رنج افتند. با این همه، اگر صبر کنید برایتان بهتر است و خدا آمرزنده و مهربان است. (۲۵ / نساء)

^۲ - امروز چیزهای پاکیزه بر شما حلال شده است. طعام اهل کتاب بر شما حلال است و طعام شما نیز بر آنها حلال است. و نیز زنان پارسای مؤمنه و زنان پارسای اهل کتاب، هر گاه مهرشان را بپردازید، به طور زناشویی نه زناکاری و دوست‌گیری، بر شما حلالند. و هر کس که به اسلام کافر شود عملش ناچیز شود و در آخرت از زیانکاران خواهد بود. (۵ / مائده)

همان فحشای بیّن و آشکاری است که در روایت نبی اکرم(ص) آمده است؛ آنجا که حقوق مردان بر زنان را بر می شمارند، می فرمایند: " و لکم علیهنّ أن لایوطئنَ فرُشکم أحدًا تکرهونه فإن فعلنَ ذلک فاضربوهنّ ضرباً غیر مبرح ". (قشیری نیسابوری، بی تا، ج ۴/ ص ۴۱؛ طبری، تاریخ الطبری، ۱۸۷۹، ج ۲/ ص ۴۰۳) [حق شما مردان است که زنان، کسی را به فرش شما راه ندهند و اگر چنین کردند، آنان را به ضربی غیر مبرح بزنید....] که چند سالی پس از نزول سوره نساء بوده، پیداست، که می توان آن را تفسیر نبی اکرم بر آیات مورد بحث تلقی کرد.

ابن منذر و ابن ابی حاتم از مجاهد، درباره این بخش از آیه ۳۴ سوره مبارکه نساء " ... وَ اللَّاتِي تَخَافُونَ نُشُوزَهُنَّ فَعِظُوهُنَّ وَ اهْجُرُوهُنَّ...." این گونه روایت کرده که آنگاه که زن از فراش همسرش نشوز کند؛ (شویش) به او می گوید: از خدا تقوا کن و به فراشت باز گرد؛ پس اگر زن سخن او را پذیرفت؛ باید او را رها کند(نیازارد و...) (سیوطی، ۱۴۰۴، ج ۲/ ص ۱۵۵)

در روایت دیگری از حضرت رسول اکرم(ص) که ترمذی آن را در کتاب جامعش آورده، نیز سخن از ارتکاب فحشای آشکار است: " مگر این که مرتکب فحشایی آشکار شوند، که در این صورت، در بسترها از آنان دوری کنید و آنان را به ضربی غیر مبرح بزنید." (ترمذی، ۱۴۰۳، ج ۲/ ص ۳۱۵)

از رسول خدا(ص) روایت شده است که جبرائیل آن قدر سفارش زنان را به من کرد، که گمان کردم طلاق وی، جز به دلیل دیدن فحشای آشکار از وی، روا نیست. (حرعاملی، ۱۴۱۴، ج ۲۰/ ص ۱۷۰)

بنابراین، در لسان روایات، نشوز عبارت است از وطأ فرش، به معنای راه دادن دیگری در بستر که قطعاً فحشایی است آشکار؛ به روشنی پیداست که وطأ فرش، مقدمه ای است برای بروز مشکلاتی جدی در زندگی مشترک. و این همان معنای مشترکی است که برای زن و مرد هر دو امکان وقوع دارد.

بنابراین اگر در زندگی مشترک چنین بحرانی رخ نماید، طبیعی است که شیوه های مطرح در آیه ۳۴ بهترین شیوه مناسب در برخورد با چنین انحرافی است تا شاید باعث پریدن خواب غفلت از سر چنین زنی باشد. هم چنان که بهترین راه در باره نشوز مرد هم برقراری صلح است.

عوامل بروز نشوز زن و مرد

باید افزود عوامل بروز نشوز زن و مرد، نیز یکسان نیست؛ بدین معنا که مهم ترین عامل بروز نشوز در زن، ضعف اخلاقی (سبکسری، بی حیایی و...) وی و در مرد، علاوه بر ضعف یاد شده (هوسرانی، شهوت پرستی و...)، زیادت خواهی و حرص اوست.

این در حالی است که تحلیل برخی مفسران در بیان عامل بروز نشوز به گونه دیگری است؛ بدین معنا که نشوز مردان به جهت قوامیتی که نتیجه برتری ذاتیشان به لحاظ عقلی، دینداری و مقاومت در تحمل مشکلات و سختیهای زندگی است، سببی خردمندانه دارد. حال آن که نشوز زن به جهت عواطف بسیار، کمی عقل و دین، دلایلی سست و ناستوار. (ابن کثیر، ۱۴۱۲، ج ۱ / ص ۵۰۳)

اما انگیزه ای که در قرآن برجسته شده، زیاده خواهی، سودجویی و حرص و طمع مردان به مال و ثروت دختران یا زنان بیوه ثروتمند است، گواه این سخن، آیات ۱۹ و ۲۰ سوره مبارکه نساء است: *يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا يَحِلُّ لَكُمْ أَنْ تَرْتُوا النِّسَاءَ كَرْهًا وَلَا تَعْضُلُوهُنَّ لِتَذْهَبُوا بِبَعْضِ مَا آتَيْتُمُوهُنَّ إِلَّا أَنْ يَأْتِيَنَّكُمْ بِفَاحِشَةٍ مُبَيَّنَةٍ وَعَاشِرُوهُنَّ بِالْمَعْرُوفِ فَإِنْ كَرِهْتُمُوهُنَّ فَعَسَى أَنْ تَكْرَهُوا شَيْئًا وَيَجْعَلَ اللَّهُ فِيهِ خَيْرًا كَثِيرًا. وَإِنْ أَرَدْتُمْ اسْتِبْدَالَ زَوْجٍ مَكَانَ زَوْجٍ وَآتَيْتُمْ إِحْدَاهُنَّ قِنطَارًا فَلَا تَأْخُذُوا مِنْهُ شَيْئًا أَتَأْخُذُونَهُ بُهْتَانًا وَإِثْمًا مُبِينًا.*^۱

یکی از عادات ناپسند و نکوهیده در سرزمین عربستان، ازدواج مردان با انگیزه های مادی صرف بود؛ بدین معنا که برخی مردان برای تصاحب ثروت دختران یتیم با آنها ازدواج می کردند؛ اگر این دختر از زیبایی و وجاهتی برخوردار نبود، پس از مدتی، بنای ناسازگاری و بی مهری نسبت به او گذاشته می شد، سپس یا تصمیم به طلاق او می گرفت؛ یا او را رها می کرد و سراغ زنی زیبا یا دست کم جوانتر می رفت. یا با ایراد فشارهایی به آزار و اذیت وی می پرداخت تا وی راضی به طلاق یا با قبول برخی مسایل (مثل بخشیدن مهریه یا قسم و...) پذیرای ورود فردی جدید به عرصه زندگی مشترک شود. او برای فرار از تبعات رهاسازی چنین زنی و به منظور توجیه کار خود نسبتهایی به او می داد.

آنچه در تفاسیر آمده، بازتاب وضعیت ساری و جاری در آن جامعه است. و در این آیه ضمن اشاره به ناروایی چنین پیوندی، این گونه رفتارها مورد نکوهش قرار گرفته و به برقراری ارتباط سالم و حفظ حرمت زن و معاشرت نیکو با وی توصیه و تأکید شده است.

^۱ - ای کسانی که ایمان آورده‌اید، شما را حلال نیست که زنان را بر خلاف میلشان به ارث ببرید. و تا قسمتی از آنچه را که به آنها داده‌اید بازپس ستانید بر آنها سخت مگیرید، مگر آنکه مرتکب فحشایی به ثبوت رسیده شده باشند. و با آنان به نیکویی رفتار کنید. و اگر شما را از زنان خوش نیامد، چه بسا چیزها که شما را از آن خوش نمی‌آید در حالی که خدا خیر کثیری در آن نهاده باشد. اگر خواستید زنی به جای زنی دیگر بگیرید و او را قنطاری مال داده‌اید، نباید چیزی از او بازستانید. آیا به آنان تهمت می‌زنید تا مهرشان را باز پس گیرید؟ این گناهی آشکار است. ۲۰/۱۹ نساء

گفتنی است مضمون آیه ۱۲۸ نساء نسبت به عوامل بروز نشوز ساکت است، اما قرائن، از جمله قرینه سیاق، به روشنی این عوامل را بازمی نماید.

صرف نظر از امکان و حتی گاه ضرورت^۱ ورود زنی دیگر به ساحت زندگی، واقع امر این است که ورود زنی جدید در زندگی مشترک به طور طبیعی و قطعی موجب نگرانی زن خواهد شد. هم چنان که همین نگرانی در خصوص ورود مردی دیگر در حریم زندگی خصوصی زن، به نحوی دیگر آشفتگی و تشویش خاطر مرد را به دنبال خواهد داشت. لذا در آیات یاد شده سوره نساء از آن به خوف، تعبیر شده است و این خوف در نگاه بسیاری از عالمان بر اطمینان و علم ناظر است (برای نمونه، طبری، ۱۴۱۲، ج ۵/ ص ۴۰؛ طوسی، بی تا، ج ۳/ ص ۱۸۹؛ طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۳/ ص ۶۹)

پیامدهای نشوز زن و مرد

قهرماً نخستین و مهم ترین پیامد نشوز که قرآن بدان تصریح دارد، ایجاد و بروز خوف در صحنه زندگی مشترک است که این نیز در مورد نشوز زن و مرد به طور یکسان تعبیر شده است.

بنابراین نشوز چه از سوی زن باشد و چه از سوی مرد، عبارت است از توجه به (زن یا مرد) دیگر در همان زمانی که این زن یا مرد دارای همسرند. بدین معنا که اگر زن یا مرد در محدوده روابط خصوصی خود، فرد دیگری را راه دهند، از سوی هر یک از آنها باشد این امر موجب برهم خوردن آرامش و در نتیجه منجر به بروز نگرانی در طرف مقابل خواهد شد.

لذا در هر دو آیه بحث از خوف زن یا مرد از نشوز همسرانشان می باشد، و اگر این پدیده امری طبیعی بود دلیلی برای خوف و هراس نبود. گفتنی است تعبیر خوف، از ظرافت های بیانی قرآن کریم است که برای پرهیز از تصریح به وقوع پدیده نشوز آمده است.

جایگاه نشوز

^۱ - از جمله آنها مواردی است که قرآن به عنوان ضرورت از آنها یاد کرده. و البته آن را مقید به رعایت عدالت نموده و تأکید دارد که هرگز نمی توانید (لن تستطیعوا) عدالت را رعایت کنید. برای این موارد ضروری نک: محمدعزّة دروزة، ۱۳۸۳، ج ۸/ ص ۲۵۵

آنچه این نوشتار را از موارد مشابه متمایز می گرداند، نگاه نگارنده به مقوله نشوز به عنوان پیش در آمدی بر اراده زن یا مرد بر طلاق است؛ در واقع، غالباً بروز نشوز از سوی هر یک از زن و مرد، گویای اراده هر یک از آن دو بر جدایی یا دست کم تغییر و تحولی جدی در ساحت زندگی مشترک است. به بیان دیگر نشوز را می توان نشان و علامتی بر اراده و آهنگ بر جدایی و مفارقت از سوی مرد ناشز و زن ناشزه دانست. یعنی هر دو از یک روش (برقراری ارتباط با دیگری) برای اظهار این خواست خود بهره می گیرند. گواه این ادعا، سیاق آیات ۳۴ و ۱۲۸ سوره مبارکه نساء است.

با اندکی دقت در سیاق آیه ۳۴ این سوره، روشن می شود که این آیه به نوعی با موضوع طلاق در ارتباط است. زیرا پس از یادکرد موقعیت مرد، به لحاظ نقش محوری اقتصادی او در اداره زندگی مشترک، یادآور می گردد که این بنا با حافظ و سازگار بودن زن در عیان و نهان پابرجاست: *فَالصَّالِحَاتُ قَانِتَاتٌ حَافِظَاتٌ لِّلْغَيْبِ بِمَا حَفِظَ اللَّهُ* اما اگر این ماجرا به سمت نشوز متمایل شود و نشانه و اماره ای از نشوز در زن ظهور و بروز کند (مثل شکستن حرمت حریم زندگی یا فراتر نهادن گام از حد متعارف) راه هایی برای بازگرداندن او از انحراف ایجاد شده پیشنهاد می شود و در آیه بعد بدون اشاره به کارساز نبودن راههای پیشنهادی، به لزوم برپایی دادگاه خانوادگی برای حل مشکل میان زن و مردی که زندگی شان دچار بحران شده، می پردازد. گویی راههای پیشنهادی سه گانه (موعظه، هجر در بستر و ضرب) برای پیشگیری از بروز شکاف و شقاق در زندگی، بوده است، لذا در ادامه بر این نکته تأکید می شود که اگر امکان بقای زندگی (به طور توافقی و دو جانبه) وجود داشته باشد، خداوند هم آنان را بدان توفیق خواهد داد و گرنه باید به طلاق راضی شد.

و شاید علت عدم اشاره به کارگر نبودن راه های پیشنهادی در آیه ۳۴، در درمان نشوز زن، ضرورت بیان عام پیام آیه ۳۵ باشد تا هم مورد خاص نشوز را دربرگیرد و هم ناسازگاری های دیگر را که ربطی به نشوز ندارند. به هر روی برپایی دادگاه خانوادگی در مقدمه بروز ناسازگاری عاملی است جهت کندتر کردن روند اجرای طلاق و جدایی.

در آیه ۱۲۸ سوره مبارکه نساء، با فاصله شدن قریب ۹۰ آیه، مجدداً به بحث خانه و خانواده بازگشته و این بار با اشاره به نشوز مرد، فضایی ترسیم می شود که در آن مرد، با برگزیدن زنی دیگر و وارد ساختن او در ساحت زندگی مشترک، عزمش را بر جدایی از همسر سابقش اعلام می کند، هر چند ظاهراً او می تواند همزمان چند همسر داشته باشد، اما اگر نخواهد متحمل هزینه های سنگین ازدواج مجدد باشد، ناگزیر ترتیبی اتخاذ می کند که زن را وادار به قبول جدایی یا صرفنظر از برخی حقوقش کند. و در این جا نیز تعبیر "نشوز" به کار رفته است. در آیه بعد، با تأکید بر عدم امکان قطعی برقراری عدالت میان زنان، از این که زنان را معلقه نگاه دارند و

تمام تمایل خود را به یک سو متوجه سازند، نهی می کند و در همان حال به صلاح و اصلاح و رعایت تقوی فرامی خواند و در نهایت به صراحت از طلاق سخن می گوید: *وَإِنْ يَتَفَرَّقَا يُغْنِ اللَّهُ كُلًّا مِنْ سَعَتِهِ وَكَانَ اللَّهُ وَاسِعًا حَكِيمًا* ۱۳۰/نساء؛ و تأکید بر این که اگر این دو از هم جدا شوند، خداوند هر یک از این دو را از خون رحمت خویش بهره مند و بی نیاز خواهد ساخت.

بنابراین در این سوره، نشوز به عنوان مقدمه و پیش درآمدی بر طلاق (زنگ خطری از سوی زن) یا اعلام رسمی و رسای مرد برای جدایی است. این گذر سریع، تردیدی باقی نمی گذارد که نشوز، در سیاق بیان احکام و چند و چون طلاق و مراحل مقدماتی آن قرار دارد.

شیوه برخورد با نشوز

به رغم یکسانی نشوز زن و مرد، راه درمان یا شیوه برخورد با آن به جهت تفاوت های زیستی این دو جنس با یکدیگر، راه هایی متفاوت و متناسب با ویژگی ها و خصوصیات طبیعی و بیولوژیک هر یک از آنها ارائه شده است.

برخورد با نشوز زن: برای زن ناشزه دو حالت متصور است، ۱) از سر حرص و بی عفتی مرتکب چنین رفتار ناپسندی شده است، ۲) به دلایل مختلف (اعم از دلایل خلقی و خلّقی، یا عدم رضامندی از همسر و...) به ادامه زندگی رغبتی ندارد و خواستار جدایی است. هر یک از این دو عامل، به تنهایی یا به صورت جمعی می تواند موجب بروز نشوز وی شود. در واقع نشوز، ابزاری است در دست زن برای فهماندن نوع احساسش به مرد؛ که به تناسب و فراخور خواستش از آن بهره می گیرد.

انگیزه نشوز هر چه باشد، آیه تنها به راه های درمان این رفتار غیر طبیعی اشاره دارد. در صورتی که نشوز زن ناشی از بی عفتی باشد، مرد موظف است در به راه آوردن وی، سه مرحله یاد شده در آیه مبارکه را (موعظه، دوری در بستر و ضرب غیر مبرح) پی بگیرد؛ در هر یک از این مراحل در صورتی که زن متوجه قبح کارش شد و به فضای سالم زندگی بازگشت، مرد نباید به خاطر خطای پیشین نسبت به او ستم روا دارد. (سیوطی، ۱۴۰۴، ج ۱۵۱/۲؛ طبری، جامع البیان، ۱۴۱۲، ج ۵/ص ۱۹۷)

اما اگر قصد زن ناشزه قطع پیوند باشد، بی تردید راه های یاد شده، مفید نخواهد بود و باید در سطح دیگری به حل و فصل ماجرا پرداخت؛ یعنی با برقراری دادگاه خانوادگی مقدمات اصلاح فیما بین آنها فراهم گردد. و چنان چه این راه نیز مؤثر نیفتد، تنها راه، جدایی و طلاق است.

برخورد با نشوز مرد: بی تردید ورود زنی دیگر به زندگی مشترک، به لحاظ طبیعی تبعات مترتب بر نشوز زن را به همراه ندارد و با توجه به میزان حساسیت زن به موضوع (نداشتن شح)، این کجی و ناراستی می تواند با نرمش و مدارای اختیاری (طبری، ۱۴۱۲، ج ۵/ ص ۱۹۷)^۱ او حل شود یا با توسل به قانون و مجاری قانونی برای به راه آوردن چنین مردی اقدام نماید؛ زیرا طبعاً لوازم لازم برای ایجاد تغییر در مرد در اختیار او نیست.

در نشوز مرد، ضمن تأکید بر مشروط بودن تعدد همسران به برقراری عدالت میان آنها،^۲ اگر مردی علاوه بر زنی که دارد، چشم به زن دیگری داشته باشد (یعنی نشوز داشته باشد) همسر او برای جلوگیری از قطع کامل پیوند می تواند پیشنهاد هایی به مرد داشته باشد تا کماکان از امتیازهای داشتن همسر (دریافت نفقه، قسمت و ...) برخوردار بماند.

واین دقیقاً همان معنایی است که در آیه ۱۲۸ همین سوره مطرح شده است بدین معنا که اگر مردی به زن دیگری نظر داشته باشد و این امر همسر وی را نگران کرده باشد، می تواند برای اصلاح، اقدام کند.

اما اگر هیچیک از این راه ها نتیجه نداشت، این ماجرا هم به طلاق منجر خواهد شد.

بنابراین شیوه برخورد یا درمان نشوز زن و مرد با توجه به کارکرد و نقشی که طبیعت بر عهده هر یک از زن و مرد نهاده، تعیین شده است. به بیان دیگر تفاوت های مطرح در درمان نشوز آنها، مستند به نقشهای طبیعی آنها در ساحت زندگی است.

چه، از یک سو در نگاه قرآنی تمام انسانها (اعم از زن و مرد) در گوهر آفرینش، یکسان اند.^۳ و در همین فرهنگ، "زوجیت در زناشوئی یک علقه طبیعی است؛ لذا قوانین خاصی در طبیعت برای آن وضع شده است. در واقع ازدواج براساس یک خواهش طبیعی از طرف زوجین که مکانیسم خاصی دارد، تنظیم و برقرار می گردد. لذا هر چند روال طبیعی در اجتماع مدنی، قانون آزادی و مساوات است و تمام مقررات اجتماعی باید براساس این دو اصل (آزادی و مساوات) تنظیم گردد؛ اما در پیمان ازدواج غیر از دو اصل یاد شده، قوانین

^۱ - بر اساس گفته برخی عالمان، مراد از خیر در آیه ۱۲۸ نساء، اختیار است. الطبری، ج ۵/ ص ۱۹۸؛ تفسیر لاهیجی، ج ۱/ ص ۵۶۰.

^۲ - موضوعی که آیه بعد یعنی ۱۲۹ بدان پرداخته است.

^۳ - يَا أَيُّهَا النَّاسُ اتَّقُوا رَبَّكُمُ الَّذِي خَلَقَكُمْ مِنْ نَفْسٍ وَاحِدَةٍ وَخَلَقَ مِنْهَا زَوْجَهَا وَبَثَّ مِنْهُمَا رِجَالًا كَثِيرًا وَنِسَاءً وَاتَّقُوا اللَّهَ الَّذِي تَسَاءَلُونَ بِهِ وَالْأَرْحَامَ إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلَيْكُمْ رَقِيبًا. ۱/ النساء؛ ای مردم، بترسید از پروردگارتان، آن که شما را از یک تن بیافرید و از آن یک تن همسر او را و از آن دو، مردان و زنان بسیار پدید آورد. و بترسید از آن خدایی که با سوگند به نام او از یکدیگر چیزی می خواهید و زهار از خویشاوندان مبرید. هر آینه خدا مراقب شماست. ۱/ النساء؛ و نیز: ۹۸/ انعام؛ ۱۸۹/ اعراف؛ ۶/ زمر

دیگری نیز در طبیعت برای آن وضع شده و چاره‌ای جز رعایت و پیروی از آنها نیست. (مطهری، ۱۳۵۷، ص ۲۸۰)

نتیجه گیری

امروزه، اهل قلم و نظر، به گونه ای مبسوط به بازپژوهی نشوز در موارث کهن و نیز در گستره قوانین فقهی- حقوقی پرداخته اند؛^۱ از خلال این آثار، دو نگاه کاملاً متباین درباره نشوز قابل استفاده است.

الف) متفاوت دیدن نشوز زن و مرد؛ اینان مصادیق متعددی برای نشوز زن برشمرده و در همان حال نشوز مرد را بسیار محدودتر دیده اند. ویژگی برجسته و مشترک این نگاه، نگاه ابزاری داشتن به زن و نشان دادن او در کنار کودکان و سفیهان است. واقعیت این است که پرداختن به این دیدگاه با توجه به فروپاشی بنیادهای آن (مجموع بودن برخی از مستندات روایی آنها، ناسازگاری با نص آیات قرآنی و مغایرت با دلایل عقلانی) علاوه بر تکراری بودن، کار بیهوده و بی ثمری خواهد بود. چه، پیداست که این نوع نگاه به زن، یادآور نگرش اقوام بدوی به زنان^۲ و به معنای واقعی کلمه بیگانه با روح حاکم بر آموزه های قرآنی و سنت نبوی و نیز شیوه پیشوایان راستین الهی است.

ب) یکسان دیدن نشوز زن و مرد؛ برخی مفسران و عالمان متقدم و غالب محققان معاصر با باور به برابری حقوق زن و مرد، نشوز را نادیده انگاشتن حق طرف مقابل در زندگی مشترک و عدم پایبندی به عهد زوجیت و فراتر رفتن از حوزه آرامبخشی خانه می دانند. اینان بر این نکته تأکید دارند که زن و مرد، هر دو، در معرض ابتلاء به این بیماری اخلاقی _ اجتماعی هستند. مهم ترین مصداق در نگاه این گروه، "به دیگری متمایل بودن"، "چشم به دیگری داشتن"، "دل در گرو مهر دیگری داشتن" است که با تعابیر مختلفی بیان شده است. و این

^۱ - برای نمونه بنگرید: به پژوهش های وزینی چون: حسن حکیم باشی، آیه نشوز و ضرب زن از نگاهی دیگر، مجله پژوهش های قرآنی، شماره ۲۷-۲۸ و نیز سید حسین هاشمی، مبانی و معیارهای رفتار بازن در قرآن، مجله پژوهش های قرآنی شماره ۲۵ - ۲۶ بهار و تابستان ۱۳۸۰؛ سید ابراهیم سجادی، قوامیت مردان بر زنان در خانواده، مجله پژوهش های قرآنی شماره ۲۵ - ۲۶ بهار و تابستان ۱۳۸۰

^۲ - جامعه انسانی در عصر نزول قرآن، جایگاه واقعی و انسانی برای زنان قائل نبودند و حضور زنان در عرصه اجتماع به مثابه یکی از ارکان برپا دارنده جامعه را نکوهیده می پنداشتند. در جوامع آن روز نسبت به زنان دو نگرش و نگاه وجود داشت؛ نگاهی که زنان را موجودات طفیلی و بیرون از جامعه انسانی که می باید مورد بهره جویی - مردان - قرار گیرند می پنداشت. و دیدگاهی که زنان را انسانهای ناقص می پنداشت به سان کودکان و دیوانگان؛ با این تفاوت که زنان هرگز به انسانیت کامل نمی رسند و از این رهگذر می بایست همیشه پیرو و زیر سلطه زندگی کنند. "الطباطبایی، همان، ص ۲۵۷"

مصدافی است که نشوز زن و مرد را پوشش می دهد و بر هر دو انطباق دارد. و تمام سعی و تلاش نگارنده این سطور، بیرون کشیدن قرائن و شواهد نگاره دوم از خاطره فرهنگ قرآنی و روایی بود.

فهرست منابع

۱. آلوسی، محمود، *روح المعانی*، بی جا، بی نا، بی تا (برگرفته از نرم افزار مکتبه أهل البيت (ع))
۲. ابن الأثیر، محمد، *النهاية في غريب الحديث والأثر*. تحقیق محمود محمد الطناحی، الطبعة الرابعة، قم، مؤسسه مطبوعاتی اسماعیلیان، ۱۳۶۴ ش.
۳. ابن فارس أحمد، *معجم مقاییس اللغة*، تحقیق عبد السلام محمد هارون، بی جا، مکتبه الإعلام الإسلامی، ۱۴۰۴ ه.ق.
۴. ابن کثیر، أبو الفداء اسماعیل بن عمر، *تفسیر القرآن العظیم*، تحقیق یوسف عبدالرحمن المرعشلی، بیروت- لبنان، دار المعرفة للطباعة و النشر، ۱۴۱۲ ه.ق.، ۱۹۹۲ م.
۵. ابن منظور، *لسان العرب*، قم، نشر آدب الحوزة، ۱۴۰۵ ه.ق.
۶. البحرانی، یوسف، *حدائق الناظرة*، تحقیق و تعلیق: محمد تقی ایروانی، قم، مؤسسه النشر الإسلامیّ التابعة لجماعة المدرّسین، ۱۴۰۸ ه.ق.
۷. البغوی، حسین بن مسعود، *معالم التنزیل فی تفسیر القرآن*، بیروت، دار إحياء التراث العربی، ۱۴۲۰ ه.ق.
۸. الترمذی، محمد بن عیسی، *سنن الترمذی*، تحقیق عبدالرحمن محمد عثمان، الطبعة الثانية، بیروت، لبنان، دار الفكر للطباعة و النشر و التوزیع، ۱۴۰۳ ه.ق.
۹. جوادی آملی، عبدالله، *زن در آئینه جلال و جمال*، تهران، چاپ سوّم، مرکز نشر فرهنگی رجا، ۱۳۶۷ ش.
۱۰. الحرالعالمی، محمد بن الحسن، *تفصیل وسائل الشیعة إلى تحصیل مسائل الشریعة*، تحقیق مؤسسه آل البيت (ع) لإحياء التراث، الطبعة الثانية، قم، مطبعة مهر، ۱۴۱۴ ه.ق.
۱۱. حکیم باشی، حسن. *آیه نشوز و ضرب زن از نگاهی دیگر*، مجله پژوهشهای قرآنی، شماره ۲۷-۲۸، پاییز و زمستان ۱۳۸۰ ش.

١٢. الحويزي، عبد علي بن جمعة، *نور الثقلين*، قم، انتشارات اسماعيليان، ١٤١٥ هـ.ق.
١٣. دروزة، محمد عزّة، *التفسير الحديث*، القاهرة، دار إحياء الكتب العربية، ١٣٨٣ هـ.ق.
١٤. الرازي، محمد بن عمر فخر الدين، *مفاتيح الغيب*، بيروت، دار إحياء التراث العربي، ١٤٢٠ هـ.ق.
١٥. الراغب الأصفهاني، حسين بن محمد، *مفردات غريب القرآن*، الطبعة الثانية، بي جا، دفتر نشر الكتاب، ١٤٠٤ هـ.ق.
١٦. زمخشري، جارالله محمود، *الكشاف عن حقائق غوامض التأويل*، بيروت، دار الكتاب العربي، ١٤٠٧ هـ.ق.
١٧. سجادي، سيد ابراهيم، *"قواميت مردان بر زنان در خانواده"*، مجله پژوهشهای قرآني شماره ٢٥ - ٢٦ بهار و تابستان ١٣٨٠ ش.
١٨. السيوطي، جلال الدين، *الدر المنثور في تفسير المأثور*، قم، كتابخانه آية الله المرعشي النجفي، ١٤٠٤ هـ.ق.
١٩. شريف لاهيجي محمد بن علي، تفسير شريف لاهيجي، تهران، دفتر نشر داد، ١٣٧٣ ش.
٢٠. الصنعاني، عبدالرزاق، *تفسير القرآن*، تحقيق الدكتور مصطفى مسلم محمد، الرياض، مكتبة الرشد للنشر و التوزيع، ١٤١٠ هـ.ق. / ١٩٨٩ م.
٢١. الطباطبائي، محمد حسين، *الميزان في تفسير القرآن*، قم، دفتر انتشارات جامعه مدرسين حوزه علميه، ١٤١٧ هـ.ق.
٢٢. الطباطبائي اليزدي، محمد كاظم، *العروة الوثقى*، قم، مؤسسة النشر الإسلامي التابعة لجماعة المدرسين، ١٤٢٠ هـ.ق.
٢٣. الطبرسي، فضل بن حسن، *مجمع البيان في تفسير القرآن*، تهران، انتشارات ناصر خسرو، ١٣٧٢ ش.
٢٤. الطبري محمد بن جرير، *تاريخ الطبري*، بيروت، لبنان، مؤسسة الأعلمي للمطبوعات، ١٨٧٩ م.
٢٥. الطبري، محمد بن جرير، *جامع البيان في تأويل آي القرآن*، بيروت، لبنان، دار المعرفة، ١٤١٢ هـ.ق.
٢٦. الطريحي، فخرالدين، *مجمع البحرين*، تحقيق السيد أحمد الحسيني، الطبعة الثانية، بي جا، مكتب النشر الثقافة الإسلامية، ١٤٠٨ هـ.ق.
٢٧. الطوسي، محمد بن حسن، *التبيان في تفسير القرآن*، بيروت، دار إحياء التراث العربي، بي تا،

۲۸. الفراهیدی، خلیل بن أحمد، *العین، تحقیق الدكتور مهدی المخزومی، الدكتور إبراهيم السامرائی، الطبعة الثانية، قم، مؤسسة دار الهجرة، ۱۴۰۹ه.ق.*
۲۹. الفيض الكاشاني، ملّا محسن، *الأصفي في تفسير القرآن، قم، انتشارات دفتر تبليغات اسلامي، ۱۴۱۸ه.ق.*
۳۰. القاسمي، محمد جمال الدين، *محاسن التأويل، بيروت، دارالكتب العلمية، ۱۴۱۸ه.ق.*
۳۱. القرطبي، محمد بن أحمد، *الجامع لأحكام القرآن، تحقيق و تصحيح أبو إسحاق إبراهيم أطفيش، بيروت، لبنان، دار إحياء التراث العربي، ۱۴۰۵ه.ق./ ۱۹۸۵م.*
۳۲. القشيري النيسابوري، مسلم، *صحيح مسلم، بيروت، دار الفكر، بي تا*
۳۳. الكليني، يعقوب، *الكافي، تصحيح و تعليق على أكبر الغفاري، الطبعة الثالثة، طهران، دار الكتب الإسلامية، ۱۳۶۷ش.*
۳۴. مرواريد علي أصغر، *الينابيع الفقهية، بيروت / لبنان، دار التراث، ۱۴۱۰ - ۱۹۹۰ م.*
۳۵. المصطفوي، حسن، *التحقيق في كلمات القرآن، تهران، بنگاه ترجمه و نشر كتاب، ۱۳۶۰ش.*
۳۶. مطهري، مرتضى، *نظام حقوق زن در اسلام، چاپ هشتم، تهران، انتشارات صدرا، ۱۳۵۷ ش.*
۳۷. المغنية، محمدجواد، *تفسير الكاشف، تهران، دار الكتب الإسلامية، ۱۴۲۴ه.ق.*
۳۸. النسفي، عبدالله بن أحمد بن محمود، *تفسير النسفي، بي جا، بي نا، بي تا (برگرفته از نرم افزار مکتبه أهل بيت(ع))*
۳۹. هاشمی، سيد حسين، *"مبانی و معیارهای رفتار با زن در قرآن"*، مجله پژوهشهای قرآنی شماره ۲۵ - ۲۶ بهار و تابستان ۱۳۸۰ش.